

- قونیہ: ۳۶۵  
 قہستان: ۳۱۱، ۳۱۹  
 قیاس: ۲۸۷  
 قیصریہ: ۲۹۵  
 قین: ۲۰۱
- ك
- کائناتی، ل: ۱۵، ۱۱۴، ۳۳۷  
 کابل: ۴۳  
 کابلیستا: ۳۲۹  
 کاتولیک، عرفای: ۲۴۷  
 کاترینوزنو: ۳۸۹  
 کارادو: ۳۳۲  
 کازرون: ۳۹۲  
 کاشان: ۳۹۲، ۴۱  
 کاغذمان: ۳۹۱  
 کالوینھا: ۲۱۵  
 کالمیک: ۳۷۰  
 کاوند ← علی اللہی  
 کیرویہ: ۳۶۵  
 کراچکوسکی، امی، یو: ۱۲۹  
 کرامیہ، فرقہ: ۲۴۸، ۳۱۷  
 کربلا: ۲۷۲  
 کرمان: ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹  
 کرمانشاہان: ۲۲۶  
 کرمانلو: ۳۸۸  
 کریم آقاخان: ۳۲۰  
 کریمسکی، آ.ا: ۱۲۹، ۳۳۰  
 کسروی، احمد: ۳۸۳  
 کشاورزی، تکامل: ۱۶۸؛ انحطاط: ۳۷۳  
 کشف: ۳۵۳  
 کلات تنبور: ۳۱۱  
 کلات ناظر: ۳۱۱  
 کلام: ۱۲۷، ۲۲۹، ۲۳۶، ۲۴۸  
 نیز ← الہیات علمیہ
- کلمان ہوار: ۳۲۳  
 کلینی، محمد بن یعقوب: ۲۷۷  
 کمپی، توماس: ۳۲۹  
 کتربوری: ۲۴۷  
 کنڈی: ۲۴۰  
 کوفہ: ۲۲۲، ۵۸  
 کوهستان بدخشان، ناحیہ خودمختار: ۳۱۹، ۳۵۷  
 کھلان، طوایف: ۱۵  
 کیا افراسیاب: ۳۷۹  
 کیا بزرگ: ۳۱۱ - ۳۱۴، ۳۲۰  
 کیسان، ابو عمرو: ۲۵۹  
 کیسانیہ: ۵۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۹۵، ۲۸۱، ۲۶۲  
 کیلیکیہ: ۲۲۵
- ك
- گاردلوسکی: ۳۲۲، ۳۲۶  
 گیران ← زرتشتیان  
 گلپایگان: ۳۷۳  
 گرگان: ۲۲۶، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 گرجستان: ۳۷۰، ۳۸۸  
 گریمہ: ۱۵، ۲۶، ۱۲۱، ۳۹۷  
 گنوستیکھا: ۱۹  
 گونلر ← علی اللہی  
 گولدتسیہر: ۱۵، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۸  
 ۲۳۸، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۸۵  
 ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۷  
 گوہرشاد، ملکہ: ۲۷۱  
 گیلان: ۴۳، ۶۲، ۲۶۶، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۸۰، ۳۸۴، ۳۹۱، ۳۹۲
- ل
- لاصق: ۳۱۵  
 لانس، آ: ۱۵، ۱۶۵، ۳۳۷

- لاهیجان: ۳۸۰  
 لبنان: ۳۲۱  
 لحسا (الاحساء): ۲۹۸  
 لخمیان: ۴۰  
 لستویچنیک: ۳۲۹  
 لعان: ۱۸۸  
 لمبسر، قلعه: ۳۱۸-۳۱۱  
 لنگر: ۳۴۲  
 لن. اوو: ۱۹۹  
 لوئیس: ۲۹۵  
 لواط در قرون وسطی: ۱۸۰  
 لوتر، مارتین: ۱۲۸  
 لوط: ۷۷  
 لوللی، رایموند: ۳۵۵، ۳۲۹، ۲۴۷  
 لهستان: ۱۰۶  
 لیبی: ۳۰۰
- م
- ماتریدی: ۱۴۷، ۲۳۰، ۲۳۳؛ نفوذ: ۲۴۷؛  
 اصول: ۲۳۴؛ - واشعری: ۲۳۴  
 ماتریدیان: ۲۵۱  
 مأذون (در اصطلاح اسماعیلیه): ۳۰۶  
 مارانشاه ← میرانشاه  
 مارتین، رایموند: ۳۵۵  
 مارچ: ۳۳۲  
 مارکی کوزاد مونفرا: ۳۱۸  
 مارگولیوس، د: ۱۵  
 مازندران: ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۸۰، ۳۹۱، ۳۹۲  
 ماسیدان، بخش: ۴۶  
 ماسینیون، لوئی: ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۳۳، ۳۳۴  
 ۳۴۸، ۳۷۵، ۳۶۱  
 ماکدونالد، د. ب: ۱۴۱، ۲۴۶، ۲۴۸  
 ۲۷۴، ۳۳۲، ۳۴۹، ۳۵۵  
 مالک اشتر: ۵۳  
 مالک ابن انس: ۱۳۶، ۱۴۷
- مالکی، فقه: ۱۴۷، ۱۵۲  
 مالکیان: ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۲۰  
 ۲۲۳، ۳۰۳  
 مالکیت ارضی: ۱۶۸  
 مالیات: ۱۷۲، ۲۶۶؛ اقسام: ۱۷۱؛  
 - ارضی: ۱۷۰؛ - سرانه: ۱۹۴  
 مالیات ارضی ← خراج  
 مأمون: ۱۶۰، ۱۸۴، ۲۲۳، ۲۶۹؛ - وشیعیه:  
 ۲۷۰  
 مانویان: ۱۸۲، ۲۲۵، ۳۰۴  
 ماوردی، ابوالحسن: ۱۴۷، ۱۵۸، ۱۵۹  
 ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷  
 ماها یاتا، مکتب: ۳۳۵  
 ماهوی: ۴۲، ۴۳  
 متعه: ۹۴؛ نیز ← صیغه، عقد  
 متکلم سمرقندی ← ماتریدی  
 متوکل: ۱۰۷، ۱۶۴، ۱۹۶، ۲۲۵، ۲۷۲  
 ۳۳۹؛ - ومرتدان: ۲۲۵  
 مثنوی معنوی: ۳۵۹  
 مثنی بن حارثه: ۴۰  
 مجمل فصیحی: ۳۲۴  
 مجوس: ۲۱۶  
 محاسبه: ۳۴۳  
 محاسنی: ۳۳۹  
 محتسب: ۲۰۸  
 محرم نامه: ۳۲۳  
 محلل: ۱۸۸  
 محلی، جلال الدین: ۱۲۷  
 محمد امیر طاهری: ۲۶۶  
 محمد اول: ۳۱۷  
 محمد باقر (ع)، امام: ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۷  
 ۲۷۴، ۳۶۷  
 محمد بن ادریس الشافعی: ۱۴۷  
 محمد بن اسحاق: ۱۳۴

- محمد بن اسماعیل: ۲۸۱، ۲۹۶، ۲۹۷  
محمد بن اوس: ۲۶۶  
محمد بن حسن الطوسی ← شیخ طوسی  
محمد بن الحسن القمی: ۲۷۷  
محمد بن حنفیه: ۵۶، ۵۷، ۲۵۹، ۲۸۱  
محمد بن زید: ۲۶۶  
محمد بن طباطبای علوی: ۲۶۴  
محمد بن علی عباسی: ۶۸  
محمد تقی (ع)، امام: ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴  
محمد دوم: ۳۱۸  
محمد ازهری: ۱۳۳  
محمد سلطان: ۲۵۴  
محمد سوم: ۳۱۹  
محمد لثیانی: ۱۴۶، ۳۹۲  
محمد الصدفی: ۳۳۹  
محمد المهدی (ع)، امام: ۲۷۴؛ نیز ← امام زمان  
محمره، قیام: ۲۶۵  
محنه، اداره: ۲۲۴، ۲۲۵  
مختار ثقفی: ۵۶، ۶۱، ۲۵۹؛ مرگ: ۵۷  
مخدوم جهانیان ← شیخ جلال الدین بخاری  
مداین ← تیسفون  
مدرسه نظامیه: ۲۳۵، ۲۳۷  
مدرسیون ← اسکولاستیکها  
مدرس: ۷۸  
مدنی، مکتب: ۱۳۳  
مدینه: ۲۹، ۳۷، ۸۸؛ تساوی حقوق در: ۳۱  
فئودالیزم در: ۳۲  
مرداوینج بن زیار: ۲۶۵  
مراغه: ۳۸۴  
مراقبه: ۳۴۳، ۳۶۴  
مرجه: ۲۱۳، ۲۱۴  
مرجیان ← مرجه  
مرسیه: ۳۵۵
- مرشد: ۳۴۲  
مرکس، آ: ۳۳۲  
مرو: ۴۲، ۳۶۹، ۳۹۱  
مروان: ۴۸  
مروان دوم: ۶۶، ۶۹  
مروزی، عباس: ۴۴  
مرید: ۳۴۲  
مریم: ۷۷، ۹۴، ۲۵۰  
مزار شریف: ۲۵۵  
مزارعه: ۱۷۲؛ در اسلام: ۱۹۲  
مزدقان: ۳۷۳  
مزدک: ۶۸  
مزدکیان: ۲۶۵؛ ۲۹۵، ۳۸۲  
مسیحیان: ۳۱، ۳۲، ۴۳، ۷۶، ۱۰۴، ۱۰۷  
۱۱۰، ۱۲۳، ۱۳۹، ۱۸۲، ۱۹۴، ۱۹۶  
۲۰۲، ۲۲۱، ۲۴۶، ۳۰۳  
مسیون ← دتر مینتسها  
مستجیب: ۳۰۶  
مسترشد: ۳۱۷، ۳۱۸  
مستظهر، خلیفه عباسی: ۲۳۷  
مستعلی: ۳۱۰  
مستعلیان: ۱۳۰، ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۲۰  
المستنصر، خلیفه فاطمی: ۳۰۹، ۳۱۰  
مستوفی، حمدالله: ۲۲۶، ۳۱۶، ۳۷۲، ۳۸۴  
۳۸۵  
مسعودی: ۲۶۰، ۲۷۲  
مسلم بن عقیل: ۵۵  
مسیح دروغین: ۸۰  
مسیحی، الهیات: ۲۳۵  
مسیحیت: ۱۸، ۱۹، ۴۵، ۵۰، ۱۰۴، ۱۵۲  
۲۰۹؛ و تصور خدا: ۷۵؛ اخلاقیات و  
الهیات: ۱۷۷، ۲۱۳  
مسلمه کذاب: ۱۱۴  
مشبهه: ۲۳۲

- مشعشع، سید محمد: ۳۸۵؛ قیام - ۳۷۴  
 مشکین: ۳۸۴، ۳۷۳  
 مشهد، شهر: ۳۷۸، ۳۷۵، ۲۷۱  
 مصر: ۳۰۰، ۲۹۷، ۳۱۵، ۱۰۵، ۴۰، ۱۶  
 مصعب بن زبیر: ۶۲  
 مصر، طوایف: ۱۵  
 معاویه: ۴۸، ۵۲، ۵۳؛ خلافت - : ۵۴  
 مرگ - : ۵۵  
 معتز: ۱۶۱  
 معتزله: ۱۴۹، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۶۳، ۲۷۲، ۳۴۰؛ وجه  
 تسمیه: ۲۱۷؛ الهیات - : ۳۱۸، ۲۱۷ -  
 واصل اتومستیک - : ۲۱۸؛ جهانبینی - :  
 ۲۱۹ - و فتودالیزم: ۲۱۹؛ اصول - :  
 ۳۱۹ - ۲۲۴، ۲۲۴ -؛ و قرآن: ۲۲۰  
 سرنوشت تاریخی - : ۲۱۲ - و مامون: ۲۲۳  
 ۲۲۴؛ مکاتب - : ۲۲۳؛ ۲۲۶ - و  
 معتصم: ۲۲۵ -؛ و متوکل: ۲۲۵، ۲۲۹؛  
 اهل سنت - : ۲۲۹؛ و اشعریان: ۲۳۰؛  
 - و شیعه: ۲۲۶، ۲۸۵  
 معتصم: ۱۶۰، ۱۶۶، ۲۲۵، ۲۷۲  
 معرفت: ۳۴۷  
 معرفت الرجال - علم رجال  
 معروف کرخی: ۳۳۹، ۳۶۳  
 محطه: ۲۳۲  
 معین الدین چشتی: ۳۶۵  
 مغان: ۳۸۴  
 مغرب: ۱۹۷، ۳۰۰  
 مغول: ۱۶۶ - وادیان: ۲۷۸؛ هجوم - :  
 ۲۷۸  
 مغولان: ۲۲۶، ۳۶۲  
 مقامات: ۳۲۶، ۳۵۱  
 مقداد بن الاسود: ۲۸
- مقدسی: ۱۴۹  
 مقدسی، مطهر: ۴۶  
 مکه: ۱۶، ۲۳۷، ۳۵۵؛ بازرگانی - : ۱۶،  
 ۱۷؛ حکومت - : ۱۷، ۱۸؛ بیعت در -  
 ۳۴  
 مکرب - مکه  
 ملامتیه: ۳۴۱  
 ملانختون، فیلیپ: ۱۲۸  
 ملک شاه سلجوقی: ۲۳۵  
 مالیک: ۱۶۶  
 مناقان: ۳۲، ۳۳  
 منصور: ۲۱۸  
 منصور، خلیفه عباسی: ۲۶۸  
 منہیان: ۲۱۰  
 مهاجران: ۲۹، ۳۱  
 مهدی، حضرت: ۸۰، ۲۸۳، ۳۲۳؛ ظهور - :  
 ۲۸۲، نیز - القائم المهدی، و - امام  
 زمان  
 مهدی، خلیفه: ۲۶۹  
 مهران: ۴۰  
 مهلب: ۶۳  
 موالی: ۵۱، ۵۴، ۵۷، ۶۳  
 موسی: ۴۹، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۱۰۴، ۳۰۶  
 ۳۳۶  
 موسی بن عقبه: ۱۳۳  
 موسی کاظم (ع)، امام: ۲۷۴، ۲۶۸، ۲۶۹  
 موصل: ۳۵۵  
 مولا: ۴۵  
 مولانا معروف خوشنویس: ۳۲۴  
 مولویه وادیان دیگر: ۳۶۵  
 مؤمن: ۳۱۰  
 موتوفیسیه، منہب: ۲۰  
 میرانشاه: ۳۲۲

- نقیسه: ۳۳۷  
 نقشبندیه: ۳۳۸، ۳۶۵، ۳۶۸؛ طریقت - :  
 ۳۶۶  
 نکاح: ۱۸۵  
 نلدکه: ۱۵، ۱۲۵، ۱۲۱، ۱۲۴ - ۱۲۷؛  
 و ترتیب سوره‌ها: ۱۲۲-۱۲۴  
 نماز: ۳۱  
 نمیر، قبیله: ۲۵  
 نو اسماعیلان: ۳۱۲، ۳۱۳؛ نهضت: ۳۱۲  
 نیز ← اسماعیلیه نزاریه  
 نو افلاطونیان: ۲۴، ۲۴۲، ۳۰۴، ۳۰۵،  
 ۳۵۳، ۳۵۸؛ فلسفه: ۲۴۸، ۳۲۹، ۳۴۰  
 ۳۳۴  
 نوبیه: ۹۵  
 نوح (ع)، پیامبر: ۷۷، ۳۰۶، ۳۲۶  
 نوح بن نصر سامانی: ۲۹۹  
 نور محمدی: ۵۱  
 نهر العاصی: ۱۹۳  
 نهاوند: ۴۱؛ جنگ: ۴۲  
 نیروانا: ۳۴۷  
 نیشابور: ۲۱۳، ۳۰۴، ۲۲۳، ۲۲۶، ۳۴۹  
 ۳۷۵، ۳۷۷  
 نیکلسون: ۳۲۹، ۳۴۷، ۳۵۶  
 و  
 واثق: ۲۷۲  
 واصل بن عطا: ۲۱۷  
 واعظ کاشفی، علی بن حسین: ۳۶۸  
 وان: ۳۹۲  
 وجود، هفت مرحله: ۳۰۵  
 وجیه‌الدین مسعود: ۳۷۸  
 وحدت وجود: ۲۴۲، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۴۲  
 ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۶۳  
 وداننا، فلسفه: ۳۲۹، ۳۳۲ - و تصرف: ۳۳۵  
 ورقه بن نوفل: ۲۲
- میریحی قزوینی: ۳۸۳  
 میزان‌العمل: ۲۳۸  
 مینورسکی: ۳۸۷، ۳۹۳  
 ن  
 نادیرادزه، ل. ای: ۱۴  
 ناصر خسرو: ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۴  
 الناصر، خلیفه عباسی: ۳۱۹  
 ناطق: ۳۰۵، ۳۰۷  
 نافع بن ازرق: ۶۱  
 نخجوان: ۳۷۳  
 نجده بن عامر حنفی: ۶۱  
 نجف: ۲۷۵  
 نجم‌الدین جعفر بن محمد الحلی: ۲۷۹  
 نخشب: ۲۲۶  
 نزاری: ۱۸۵، ۳۱۰، ۳۱۱؛ اعقاب: ۳۱۴  
 دولت: ۱۱۱؛ فدائیان: ۳۱۵، ۳۱۶ - و  
 میگساری: ۱۸۵؛ وضع دولت: ۳۱۰،  
 ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۱۸؛ تبلیغات: ۳۲۰؛  
 سلسله مراتب: ۳۱۵؛ شیوه ترور: ۳۱۸؛  
 شیوه مبارزه: ۳۱۸؛ قتل‌های: ۳۱۷؛  
 کانون اصلی: ۳۲۰؛ و شریعت: ۳۱۹؛  
 - و فتوای الیزم: ۳۱۸ - نسطوریان: ۲۰  
 نسبی: ۳۲۲  
 نصاری ← مسیحیان  
 نصیری: ۲۸۵، ۳۲۱، ۳۲۶؛ تعالیم: ۳۲۱؛  
 و تناسخ: ۳۲۱؛ و شیعه: ۳۲۱ - و  
 علی: ۳۲۶ - و علی‌اللهی: ۳۲۶ - و  
 مسیحیت: ۳۲۱، ۳۲۲  
 نظام‌الملک: ۲۳۳، ۲۳۵، ۳۱۷  
 نظامی گنجوی: ۳۶۱  
 نعمت‌اللهیه: ۳۶۷، ۳۹۷  
 نعمان بن ثابت: ۱۴۵  
 نعمان محمد بن حیان، قاضی: ۲۷۷  
 نفقه: ۱۸۹

- وشم، کوه: ۳۱۱  
 وصل: ۱۴۷  
 وصیت نامه: ۱۹۰  
 وضو: ۳۱  
 وقف: ۱۹۰، ۱۶۹  
 ولهاوزن، یو: ۴۹، ۱۵  
 ولی: ۳۶۴  
 ونیز، سفیران: ۳۸۷، ۳۸۹  
 وهب بن منبه: ۱۳۳  
 ویل، گوستاو: ۱۲۱
- ی  
 یاجوج و ماجوج: ۸۰  
 یازره، ناحیه: ۳۷۶  
 یاقوت حموی: ۶۷، ۱۵۲، ۲۸۴  
 یاکو بوسکی، آ. یو: ۱۴، ۳۱۲  
 یثرب ← مدینه  
 یحیی (ع)، پیامبر: ۷۷  
 یحیی کرابی: ۳۷۸  
 یرموک: ۴۰  
 یزد: ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۹۲  
 یزدگرد سوم: ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳  
 یزید: ۵۵، ۵۹، ۳۳۶  
 یسور: ۳۷۳  
 یسوعیان: ۳۶۳  
 یعقوب (ع)، پیامبر: ۷۷  
 یعقوب صفاری: ۲۶۶  
 یعقوبی، ابن واضح: ۲۶۱، ۲۶۷  
 یکتایی هستی ← وحدت وجود  
 یمن: ۲۶، ۲۶۴  
 ینی چریها: ۳۲۵  
 یوخای دمشقی: ۲۱۵  
 یوستی نیانوس: ۲۰۰  
 یوسف: ۱۲۸  
 یونس (ع)، پیامبر: ۷۷  
 یهود: ۱۹-۷۶، ۷۸، ۱۳۲، ۲۰۹، ۲۲۱  
 اخلاقیات: ۱۷۷  
 یهودا: ۳۵۵  
 یهودیان: ۳۱، ۳۲، ۴۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶  
 ۱۰۷، ۱۸۲، ۱۹۳، ۲۹۶، ۲۰۲، ۲۴۶
- ه  
 هارتمان، ریخارد: ۳۳۲  
 هارون الرشید: ۴۹، ۷۷، ۱۰۵، ۱۳۶، ۱۶۰  
 ۲۶۹، ۲۷۱  
 هادی، خلیفه: ۲۶۹  
 هاشمیان: ۲۸، ۲۹  
 هامرپورگشتال: ۲۵۱  
 هانسو، ایالات چینی: ۳۶۶  
 هجرت و مبدأ تاریخ: ۳۰  
 هجویری: ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۴۷  
 هرات: ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۷۵  
 هشام بن عبدالملک: ۲۶۱  
 هلاکو خان: ۳۱۹  
 همدان: ۴۱، ۲۲۶، ۲۹۵  
 هندوان، حقوق: ۱۹۴  
 هندوستان: ۱۶، ۲۶، ۴۵، ۳۶۵، ۳۷۰  
 هورتن، ماکس: ۳۳۲  
 هورگردینه، استوک: ۱۵، ۱۳۳، ۱۹۹  
 هیبتی: ۲۹۶  
 میرشفلد، ه: ۱۲۱  
 هی نایانا، مکتب: ۳۳۵

## فهرست راهنمای توضیحات

- ابن هیثم: ۴۷۹  
 ابوبکر (خلیفه): ۴۱۴، ۴۲۱، ۴۵۵، ۴۶۸  
 ابوتراب: ۴۳۹؛ نیز ← علی بن ابیطالب  
 ابوحنیفه: ۴۲۵، ۴۸۸؛ نظر - درباره لزوم  
 تسلیم حکومت به امام جعفر صادق (ع):  
 ۴۸۸  
 ابوذر غفاری: ۴۰۷، ۴۲۳، ۴۲۵؛ اعتراضات  
 -: ۴۰۷  
 ابوسعید خدری: ۴۵۲  
 ابوسفیان: ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۱۷  
 ابو عبیده جراح: ۴۲۱  
 ابوفراس حملانی: ۴۷۱  
 ابومسلم خراسانی: ۴۴۲  
 ابوهریره: ۴۳۳  
 اجاره و استجاره: ۴۰۱  
 اجماع: ۴۵۴؛ سخن بزرگان اهل سنت در  
 باره -: ۴۵۵؛ عدم - در خلافت به نظر  
 علمای سنت: ۴۵۴، ۴۵۵  
 احادیث، بحثی درباره: ۴۶۳؛ جمل در: ۴۶۲  
 احد، حدیثی درباره کوه: ۴۸۱  
 احداث (اصطلاح فقها): ۴۴۷  
 احکام خمس، علم خطط در: ۴۶۵، ۴۶۶  
 احمد امین، اعترافات: ۴۲۲
- آ
- آل علی: ۴۴۱؛ نیز ← ائمه  
 آل محمد ← آل علی  
 آل مروان: ۴۲۳  
 آیه اكمال دین، شأن و تاریخ نزول: ۴۵۹
- الف
- ائمه (ع)، اقوال و افعال: ۴۶۲؛ زندگی نا-  
 آرام: ۴۸۷؛ صفت - در مفاتیح العلوم:  
 ۴۹۳  
 ابراهیم خلیل، پیامبر (ع): ۴۰۶؛ آیین -:  
 ۴۰۳  
 ابلیس، طبیعت: ۴۴۴  
 ابن باجه: ۴۷۹  
 ابن بدران: ۴۲۹  
 ابن الحنفیه، محمد: ۴۴۰  
 ابن خلدون: ۴۰۴، ۴۰۸  
 ابن رشد: ۴۷۹  
 ابن سینا: ۴۷۹  
 ابن عباس، عبدالله: ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۸،  
 ۴۹۳  
 ابن فریفون، شعبا: ۴۶۸  
 ابن مسعود، عبدالله: ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۵۲  
 ابن ندیم: ۴۹۸

- احیاء علوم الدین، احیاء: ۴۷۹؛ تقد  
صاحب «التدیر» بر: ۴۷۹  
اخوان الصفا، هدف: ۴۷۹  
ارگان (در فارس): ۴۲۲  
الازهر، تدریس فقه شیعه در: ۴۷۴  
استعاره؛ بحثی درباره: ۴۶۸  
استواء در قرآن کریم، تفسیری بر: ۴۷۸؛  
معنای - به نظر غزالی: ۴۷۸  
اسلام، آیین نوین: ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۱۲؛  
۴۵۱؛ اشتباهات مستشرقین در باره: -  
۴۸۰؛ اهمیت مساوات در: - ۴۱۰،  
۴۷۷؛ تأثیر - در عرب بدوی: ۴۰۸؛  
تحریف تاریخ: ۴۳۳؛ تعدد زوجات  
در: ۴۱۳؛ توحید در: - ۴۳۳، ۴۷۷؛  
حکم - در باره جنگهای داخلی: ۴۶۹؛  
عدم خلط در حقوق: - ۴۷۲؛ علل  
پیشرفت: - ۴۲۴؛ مالکیت شخصی در  
- ۴۰۷؛ مبنای تاریخ: - ۴۳۲؛ محدود  
کردن - تعدد زوجات را: ۴۵۱؛ مسئله  
اراضی در: ۴۷۲؛ موضع - در برابر  
بردگی: ۴۰۶؛ موضع - در برابر تراکم  
ثروت: ۴۰۶؛ نظر خطای اروپا در  
باره - در مسئله تعدد زوجات: ۴۵۳؛ - و  
معارف گذشتگان: ۴۰۲  
اسماعیل، پیامبر (ع): ۴۰۶  
اسماعیلیان، امام در نظر: ۴۸۵  
اشعث کندی و فرقه خوارج: ۴۳۴  
اشعری، ابوالحسن: ۴۷۸؛ کسب: - ۴۷۸  
اشعری، ابوموسی: ۴۳۴  
اصفهان، سید ابوالحسن: ۴۰۷  
اصفهان، میرزا مهدی: ۴۸۰  
اصول اربعانه: ۴۸۸  
اضحی، عید: ۴۴۸  
افلاطون: ۴۸۰
- امام باقر ← محمد بن علی باقر.  
امام چهارم ← علی بن الحسین  
امام حسن ← حسن بن علی.  
امام حسین ← حسین بن علی.  
امام دوازدهم ← مهدی.  
امام دهم ← علی بن محمد الهادی.  
امام رضا ← علی بن موسی.  
امام صادق ← جعفر بن محمد.  
امام مجتبی ← حسن بن علی.  
امام هفتم ← موسی بن جعفر.  
امام یازدهم ← حسن بن علی عسکری.  
ام حبیبه: ۴۱۷  
امر به معروف و نهی از منکر، اهمیت: ۴۴۹؛  
سخنرانی امام حسین در باره: - ۴۴۹،  
۴۵۰  
امضاء (اصطلاح فقهی): ۴۶۲  
امیر علی، متشکر شیعی هند: ۴۶۴  
امیم: ۴۰۲  
امین، سید حسن: ۴۸۴  
امینی (علامه)، سخنی در باره: ۴۲۵، ۴۳۳،  
۴۵۷  
انمار: ۴۰۲  
اهل ذمه، بحثی در باره: ۴۷۲  
ایاد: ۴۰۲
- ب  
باب حادی عشر (کتاب)، توضیحی در باره: ۴۹۵  
باخ، فویر: ۴۰۲  
براون، ادوارد: ۴۲۰؛ نظر - در باره نداشتن  
مأخذ کافی در باره شیعه: ۴۲۰  
بردگان، تعالیم و رفتار ائمه در مورد احترام  
به: ۴۱۰  
بردگی، عملی نبودن الغای فوری - در صدر  
اسلام: ۴۰۹  
بشری، شیخ سلیم (رئیس اسبق الازهر): ۴۳۱



- بلاذری: ۴۰۴  
 بلال حبشی، شخصیت: ۴۰۹  
 بنی امیه (امویان)، رفتار- در راه محو اسلام: ۴۲۲، ۴۲۳  
 بنی عباس و تأیید بحثها و جنجالهای کلامی: ۴۲۷؛ بیگانگی حکومت- از اسلام: ۴۲۲، ۴۲۳  
 بهار، ملك الشعراء: ۴۲۲؛ نظر- در باره پیشرفت اسلام: ۲۲۴  
 بیان الفرقان (کتاب)، رسالت: ۴۸۰  
 بیرونی، ابوریحان: ۴۱۸  
 بیعت، تعبیر عمر درباره: ۴۲۱  
 بیعت القهریه (بیعت اجباری): ۱۶۶، ۴۴۹  
 ۴۷۱
- پ  
 پطروشفسکی، نظر- درباره نداشتن تحقیقات درست درباره شیعه: ۴۲۰  
 پیامبر (ص): ۴۰۳، ۴۸۵، ۴۹۲؛ فلسفه تعدد زوجات: ۴۱۴؛ مسائل مربوط به هنگام درگذشت: ۴۲۰، ۴۲۱- و مسیحیت: ۴۰۳- و یهودیت: ۴۰۳، نیز- محمد، پیامبر اکرم.
- ت  
 تحکیم، بحثی درباره: ۴۳۴  
 تسلیم، صنعت- در مقیاس فردی و اجتماعی: ۴۷۵  
 تشیع، عقیده متحرک: ۴۹۹؛ هجوم بر-: ۴۱۹، نیز- شیعه.  
 تصحیف، بحثی درباره: ۴۵۷، ۴۹۷؛ نظر شیخ مفید درباره: ۴۵۷  
 تفسیر، بانی علم: ۴۶۰؛ نظر ابن ابی الحدید درباره: ۴۶۱؛ نظر ابن عباس درباره: ۴۶۰؛ نظر ابن مسعود درباره: ۴۶۰؛ نظر جاحظ درباره: ۴۶۰؛ نظر حسن
- بصری درباره: ۴۶۰  
 تقدیر، مسئله: ۴۷۵؛ سوء استفاده از: ۴۷۵  
 تقیه، بحثی درباره: ۴۹۷  
 تواین، نهضت: ۴۴۰، ۴۸۵، ۴۸۶  
 تواتر، معنای: ۴۱۷ ح.  
 ث  
 ثمود: ۴۰۲
- ج  
 جابر بن عبدالله انصاری: ۴۵۲  
 جحفه: ۴۱۷، نیز- غدیر خم جدیدس: ۴۰۲  
 جرداق، جورج: ۴۴۱، ۵۰۰  
 جرهم اولی: ۴۰۲  
 جزیره العرب، خط در: ۴۰۴  
 جعفر بن محمد صادق، امام (ع): ۴۷۵، ۴۸۵، ۴۸۸؛ تجلیل ابن خلدون از-: ۴۸۸؛ مبارزات-: ۴۸۷؛ مظالم منصور دو انیقی بر-: ۴۸۷  
 جعفری تبریزی، محمد تقی: ۴۴۷  
 جندب بن زهیر ازدی: ۴۲۵
- ح  
 حارث بن عبدالله همدانی: ۴۲۵  
 حافظ، خواجه: ۴۸۲  
 حجاج بن یوسف: ۴۱۹  
 حجة الوداع: ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۰؛ نیز- غدیر، واقعه  
 حجر بن عدی (شهید بزرگ): ۴۳۹  
 حسن بن علی بن ابیطالب، امام (ع): ۴۱۲، ۴۳۵، ۴۵۰، ۴۸۳، ۴۹۳؛ تأثیر- در نهضت عاشورا: ۴۳۶؛ تهمت دستگاه عباسی به-: ۴۵۰؛ خیانت سپاه-: ۴۳۷  
 سخن- درباره اهمیت قیام و شورش: ۲۳۸؛ شخصیت نظامی-: ۲۳۸؛ قیام مسلحانه-: ۲۳۶؛ فلسفه سیاسی-: ۲۳۶- و

دائرة المعارف اسلام، اشتباهات: ۴۹۲  
 دعبل خزاعی، ۴۴۱، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۷۱  
 ۴۹۳  
 دوازده امام، تسلسل خارجی: ۴۹۲؛ وجو  
 تعبیر - در روایات نبوی: ۴۹۳  
 دوانیقی، منصور عباسی: ۴۷۰  
 دولت اسلامی، دستور درباره: ۳۶۴  
 دونالدسن: ۴۹۲  
 دین، تأثیر - در نهضت‌های اقوام: ۲۰۲  
 ر  
 ربا، نهی از: ۴۰۷  
 ربیعہ: ۲۰۲  
 رضا، سفت - در مقیاس فردی و اجتماعی  
 ۴۷۵  
 روسو، ژان ژاک: ۴۱۳  
 ز  
 زبیر بن عوام: ۴۲۱، ۴۵۲  
 زرآبادی قزوینی، سید موسی: ۴۸۰  
 زرتشتیان، اهل کتاب بودن ۴۵۵  
 زکات، مصرف - در آزاد کردن بردگان:  
 ۴۰۸، ۴۰۹  
 زیارت قبور اولیا، فلسفه: ۴۸۱؛ - قبر ابوبکر  
 ۴۸۱؛ - قبر عمر: ۴۸۱؛ - قبور شهدای  
 احد: ۴۸۱؛ - مرقد پیامبر: ۴۸۱  
 زید بن صوحان عبدی: ۴۲۵  
 زید بن علی بن الحسین: ۴۸۶  
 زیدیه، قیام‌های: ۴۸۷  
 سائبه (عتق): ۴۷۶  
 س  
 سادات حسنی: ۴۴۱، ۴۷۰؛ - حسینی: ۴۴۱  
 ۴۷۰؛ قیام‌های - : ۴۴۱؛ مقایسه خلف  
 باسلف در: ۴۴۲؛ - موسوی: ۴۴۱،

تقسیم و تنصیف اموال خویش: ۲۳۹؛  
 سوخراج دارا بگرد: ۲۳۹؛ - و سرپرستی  
 خاندانهای شهدا: ۲۵۱؛ - و کیفیت زهد  
 و عبادت او: ۲۵۱.  
 حسن بن علی العسکری: امام (ع): ۴۹۳  
 حسین بن علی بن ابیطالب، امام (ع): ۲۸۹،  
 ۲۹۳  
 حدیث بدء الدعوة: ۲۱۷، ۲۲۵  
 حدیث شناسی، کتب تخصصی: ۴۰۴  
 حدیث غدیر: ۲۱۸؛ نیز - حجة الوداع،  
 و غدیر، واقعه.  
 حضر موت: ۴۰۲  
 حفصه: ۴۱۷  
 حفنی داود، حامد: ۴۹۷  
 حلی (علامه): ۴۰۷، ۴۹۵، ۴۹۸  
 حلی (محقق): ۴۰۷، ۴۹۸  
 حنفاء، آیین: ۴۰۳، ۴۱۲؛ بحثی درباره: ۴۰۳  
 حوادث واقعه، معنای صحیح: ۴۶۶  
 خ  
 خاتمیت: ۴۹۵؛ نظر ابن سینا درباره: -  
 ۴۴۴؛ نظر غزالی درباره: ۴۹۵ -  
 خدیجه، همسر پیامبر اکرم: ۴۱۴  
 خزرج: ۴۲۱  
 خلافت، اختلاف مهاجرین و انصار درباره: -  
 ۴۲۱؛ شکل - پس از پیامبر: ۴۱۰؛  
 عدم اجماع در - : ۴۲۱؛ نظر ابن سینا  
 درباره: ۴۶۷؛ نظر خواجه نصیر طوسی  
 درباره: ۴۶۸؛ نظر عمر (خلیفه) درباره:  
 - : ۴۶۹؛ نظر فارابی درباره: ۴۶۷  
 نظر شیخ مفید درباره: ۴۶۷؛ نقش  
 شورا در: ۴۶۷  
 خلیفه، علم خلع - به فسق و خونریزی در نظر  
 علمای اهل سنت: ۴۷۰  
 خوارج، بحثی درباره: ۴۴۱، انواع: ۴۴۱

- ۴۷۰، ۴۹۰  
 سعد بن عبادۀ انصاری: ۴۲۱  
 سعید بن جبیر: ۴۵۲  
 سقایت حاج: ۴۰۹  
 سقیفه، ماجراهای: ۴۲۱، ۴۵۴.  
 سوده: ۴۱۴  
 سوسالیسم، معنای اخص: ۴۰۶  
 سوید بن صامت: ۴۰۴  
 سهروردی: ۴۷۹  
 سیف بن عمر تمیمی، اشتباهات مؤلفان به سبب:  
 ۴۲۸؛ بحثی دربارهٔ - : ۴۲۸؛ جدول  
 تحقیقی دربارهٔ مجعولیت ابن سبا از طریق  
 - : ۴۲۹
- ش  
 شرف الدین، سید عبدالحسین: ۴۲۱، ۴۳۱،  
 ۴۳۳، ۴۶۴  
 شریح بن اوفی عسی: ۴۲۵  
 شفاعت، بحثی دربارهٔ: ۴۸۸  
 شمیل، شبلی: ۴۵۶  
 شورا، توپنه در: ۴۵۳؛ سخن علی در بارهٔ  
 - : ۴۷۶  
 شوشتری، قاضی نورالله: ۴۲۶  
 شهید فخر (حسین بن علی بن حسن بن حسن  
 مثنی بن الحسن المجتبی، معروف به -  
 «صاحب فخر»): ۴۸۷  
 شیعه: ۴۸۶؛ اجتهاد در: ۴۶۶؛ اطلاق رافضی  
 بر: ۴۹۹؛ امامت در نزد: ۴۸۶؛  
 تألیفات - در تفسیر: ۴۹۷؛ تحقیق دربارهٔ  
 منشأ - : ۴۲۵، ۴۳۱، ۴۵۷، ۴۸۴؛ توجه  
 به فقه: ۴۶۴؛ ذکر مطالب خلاف در بارهٔ:  
 ۴۲۰؛ روحیهٔ علمای - : ۴۱۳، ۴۲۲؛ سخت  
 گیری - در جمل حدیث: ۴۹۴؛ سلاطین -  
 حمدانی در شام: ۴۲۱؛ نظر - دربارهٔ  
 حکومت معصوم: ۴۸۰؛ فلسفهٔ شورشهای
- : ۴۱۹؛ منعب - و فتودالیزم: ۵۰۰
- ص  
 صاحب بن عباد: ۴۶۲  
 صدالدین، شیخ: ۵۰۰  
 صدوق (شیخ): ۴۹۱  
 صعصعه بن صوحان عبدی: ۴۲۵  
 صفویان، بحثی دربارهٔ: ۵۰۰
- ط  
 طاووس یمانی: ۴۵۲  
 طه حسین: ۴۱۱  
 طبرسی (شیخ)، تفسیر: ۴۹۴  
 طبری، محمد بن جریر: ۴۰۴، ۴۳۳؛  
 کمانهای تاریخی - : ۴۳۳  
 طسم: ۴۰۲  
 طلاق، مکروهیت شدید - در اسلام: ۴۵۰  
 طلحه: ۴۲۱  
 طوافه لقدم (در فقه حنفی): ۴۵۲  
 طوسی، خواجه نصیر الدین: ۴۷۹  
 طوسی، (شیخ): ۴۷۰، ۴۹۵، ۴۹۸
- ع  
 عاد: ۴۰۲  
 عاشورا، شب: ۴۴۰؛ عبادت و تعمیر سلاح  
 در - : ۴۴۰  
 عایشه، دختر ابوبکر: ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶،  
 ۴۱۷، ۴۶۲  
 عامر بن عبدقیس تمیمی: ۴۲۵  
 عاملی، شیخ بهاء الدین: ۴۸۰، ۴۹۸  
 عباسیان - بنی عباس.  
 عبدالفتاح عبدالمقصود: ۴۲۱، ۴۲۶، ۴۳۴  
 عبدالله بن سبا، مجعول بودن: ۴۲۸؛ جدول  
 تاریخی دربارهٔ مجعول بودن - : ۴۲۹  
 عبدالله بن عمر: ۴۵۲  
 عبدالمطلب: ۴۰۹  
 عثمان بن عفان (خلیفه): ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۲۰

- ۴۳۲؛ آماری از برداشتها و بخشها  
واقعات: ۴۱۱، ۴۲۳؛ تسلط یافتن  
آل مروان بر اسلام به دست: ۴۲۳؛ عزل  
عمال - به وسیله علی: ۴۳۲؛ مخالفان - از  
صحابه: ۴۲۵؛ وضع مالی در زمان - :  
۴۳۲  
عدنان: ۴۵۲  
عدی بن حاتم طائی: ۴۲۵  
عرب: ۴۰۲ - بانه: ۴۵۲ - باقیه: ۴۰۲  
- عاربه: ۴۵۲ - مستعربه: ۴۰۲  
عرفه، دعای: ۴۸۹  
عریف، اشتراک - با عارف در جمع: ۴۷۴  
۴۷۵  
عسکری، مرتضی: ۴۱۶، ۴۶۲  
عصمت، بحثی در باره: ۴۸۶؛ نظر فارابی  
در باره: ۴۸۶  
عقاد، عباس محمود: ۴۴۱  
علمای سوء، روایات در باره: ۴۷۰  
علی بن ایبطالب، امام (ع): ۴۵۸، ۴۱۸،  
۴۲۵، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۸۹،  
۴۹۳ - به عنوان سیاستمدار: ۴۳۵ -  
پیشوای مساوات طلب: ۴۵۸، ۴۱۵،  
۴۴۱؛ پی ریزی دانشهای اسلام به دست:  
۴۵۷؛ دستور - درباره کیفیت دانش -  
اندوژی: ۴۶۶؛ سخن این ابی الحدید  
درباره لزوم تأویل فضایل: ۴۶۶؛  
صوت عدالت انسانی: ۴۳۴؛ طرفداران  
خلافت - در آغاز کار: ۴۲۶؛ کوشش -  
برای احیای اسلام: ۴۱۱؛ کیفیت تقسیم  
مال در زمان: ۴۳۵؛ منع - از گرفتن  
اسیر: ۴۰۶ - وصی و خلیفه: ۴۱۷  
علی بن الحسین (زین العابدین)، امام (ع):  
۴۴۰، ۴۸۹، ۴۹۳؛ رفتار - با غلامان  
خویش: ۴۱۵؛ سخنرانی - در مسجد
- جامع اموی دمشق: ۴۸۴؛ نقش انقلابی -  
در مرکز حکومت شام: ۴۸۴  
علی بن موسی الرضا، امام (ع): ۴۱۵، ۴۴۹،  
۴۹۳  
علی بن محمد الهادی، النقی، امام (ع): ۴۹۲،  
۴۹۳  
عمار یاسر: ۴۲۳، ۴۲۵  
عمالقه: ۴۰۲  
عمر (خلیفه): ۴۵۲، ۴۲۱، ۴۵۵  
عمران بن حصین: ۴۵۲  
عمر و عاص، نقش - در جنگ صفین: ۴۳۴  
عنایت، دکتر حمید: ۴۴۱، ۴۶۴  
عید غدیر: ۴۴۹؛ سخن پیامبر درباره: ۴۴۹  
سخن علی در باره: ۴۴۸ - و ابن  
خلکان: ۴۴۸؛ - و ابن طلحة شافعی:  
۴۴۸ - و امام رضا: ۴۴۹ - و امام  
صادق: ۴۴۹؛ - و بولس سلامه: ۴۴۹؛  
- و بیرونی: ۴۴۸؛ - و علامه امینی:  
۴۴۹  
عیسی مسیح: ۴۰۳، ۴۶۴، ۴۹۰، ۴۹۶؛  
وجه تسمیه: ۴۴۵  
عین الورد: ۴۴۰  
غر  
غدیر خم: ۴۱۸، ۴۲۵، نیز - حجة لوداع،  
وعید غدیر، و غدیر، واقعه، و نص.  
الغدیر (کتاب)، حدیث شناسی در: ۴۶۲؛  
کتابی که در - نقد شده است: ۴۵۸  
غدیر، واقعه: ۴۱۸، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۵۹؛  
امواج: ۴۶۹؛ حدیث: - به نقل بیرونی  
۴۱۸؛ - عینا کبر: ۴۴۸؛ کتلب طبری  
درباره: ۴۹۲ - و مدینه فاضله: ۴۶۹؛  
نظر علایی درباره: ۴۲۷؛ نظر غزالی  
درباره: ۴۲۷؛ نظر مقلبی درباره: ۴۲۷  
۴۲۷

- گزالی (حجة الاسلام): ۴۲۷، ۴۸۱
- ف
- فارابی، ابونصر: ۴۳۱، ۴۷۹  
فاصله، فرق سجع با: ۴۵۶  
فاطمه (ع)، حضرت: ۴۲۱، ۴۳۱، ۴۴۱، ۴۸۳؛ قیام اصلاحی: ۴۶۹  
فتیان و عیاران، مأخذ درباره: ۴۹۹  
فرض الاستطاعة: ۴۶۵  
فرضا لکفایه: ۴۶۵  
فرض النبی: ۴۴۲، ۴۶۵  
فرید وجدی: ۴۱۱  
فقه، نقش قواعد: ۴۶۱، ۴۷۲  
فقه شیعی، رسالت: ۴۶۵  
فلوتن، فان: ۴۲۹
- ق
- قرآن کریم: ۴۰۸؛ آیات الاحکام: ۴۶۰؛ اعجاز: ۴۵۶؛ بحثی درباره تعبیرات: ۴۴۲ - ۴۴۳؛ بحثی در باره قوایح سور: ۴۵۹؛ بحثی درباره قرائت: ۴۵۸  
تاریخ عناوین سوره‌های: ۴۵۸؛ توقیفی بودن اسماء سور: ۴۵۸؛ جبر و اختیار در: ۴۴۶؛ ذوالقرنین در: ۴۴۵؛ رستاخیز در: ۴۰۸؛ نظر در باره جهان: ۴۴۳؛ نظر و بیل دورانت درباره: ۴۵۶  
قزوینی، شیخ مجتبی: ۴۸۰، ۴۸۲  
قزوینی (علامه): ۴۸۲  
قصاص: ۴۷۲؛ مساوی بودن برده و آزاد در: ۴۷۴  
قصی: ۴۰۲  
قضاعه: ۴۰۲  
قندوزی حنفی: ۴۷۱  
قیاس نزد اهل سنت: ۴۶۳  
قیامت، علم: ۴۰۸
- ک
- کربلا: ۴۴۰  
کرین: هانری: ۴۸۳  
کسب اشعری ← اشعری، کسب  
کسب، فضیلت: ۴۹۹  
کعب بن عبده نهدی: ۴۲۵  
کعبه، بحثی درباره: ۴۰۵، ۴۰۶  
کمیل بن زیاد نخعی: ۴۲۵
- ل
- لاضرر، قانون: ۴۰۸  
لامنس، اب، اعمال غرضهای وی در تاریخ اسلام: ۴۱۹  
لاهیجی، تألیفات: ۴۹۹
- م
- ماکدونالد، اشتباه: ۴۹۲  
مالک اشتر نخعی: ۴۲۵  
مالک بن انس: ۴۵۲، ۴۸۸  
مأمون عباسی: ۴۹۱  
متعه، بحثی درباره: ۴۵۲؛ نظر فلاسفه غرب درباره: ۴۵۳  
متوکل عباسی: ۴۷۱  
مجتهدان مسلمان سخنی درباره: ۴۶۰  
مجریطی، محمد بن مسلمة: ۴۷۹  
محبوب، محمد جعفر: ۴۹۹  
محمد بن علی الباقر، امام پنجم (ع): ۴۸۴، ۴۸۸، ۴۹۳  
محمد، پیامبر اکرم (ص): ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۱۲، ۴۴۴، ۴۶۰، ۴۶۷، ۴۸۳، ۴۹۶؛ سیاست صحیح - به نظر روسو: ۴۱۳؛ علت خصومات اعراب با: ۴۰۵، نیز ← پیامبر  
مختار ثقفی، بحثی درباره: ۴۴۰، ۴۴۱  
مدائنی (ابوالحسن)، نقش وی در جعل حدیث: ۴۵۰

- مدینه: ۴۰۹، ۴۸۹  
 مدینه فاضله غدیر: ۴۶۹، نیز ← غدیر،  
 واقعه .  
 مرتضی علم‌الهدی (سید): ۴۲۶  
 مروان حکم: ۴۷۱  
 مروزی، ابوالعباس: ۴۲۲  
 مستشرقین، عدم برداشت و فهم صحیح - در  
 باره اسلام: ۴۱۹؛ نقص اظهارات -:  
 ۴۶۰  
 مسعودی (مورخ معروف): ۴۷۹  
 مسلم بن عقیل: ۴۳۹  
 مسلمین، اشاره‌ای به وحدت: ۵۰۱؛ شکل  
 اجتماعی - در زمان خلفا: ۴۲۴  
 مسیحیت دین تثلیث: ۴۰۳؛ صورت اصیل -:  
 ۴۰۳  
 مصاهرت، اهمیت: ۴۱۶  
 مصر: ۴۰۲  
 مطهری، مرتضی: ۴۱۴  
 مظفر، محمدرضا: ۴۹۷  
 معاویه بن ابی سفیان: ۴۰۷، ۴۳۰؛ تعقیب  
 شدید - از شیعه: ۴۳۸، ۴۳۹؛ جاسوس  
 انگیزی - در سپاه امام حسن: ۴۳۶؛  
 کوشش برای رهایی اسلام از حکومت  
 -:  
 ۴۳۶؛ و نقض پیمان: ۴۱۲  
 معتزله، بحثی درباره: ۴۸۹  
 معد: ۴۰۲  
 مفید (شیخ)، تألیفات: ۴۹۴  
 مقداد بن اسود کندی: ۴۱۲، کتک خوردن -  
 در سقیفه: ۴۲۱  
 مکاتبه (اصطلاح فقهی): ۴۰۹  
 مکتب تفکیک: ۴۷۹  
 مکه: ۴۰۴، ۴۹۶  
 موالی، اخذ - بر خلاف سفارشهای پیامبر:  
 ح. ۴۲۳  
 موسی، پیامبر (ع): ۴۹۵
- موسی بن جعفر، امام هفتم (ع): ۴۸۹، ۴۴۲  
 ۴۹۰، ۴۹۳؛ ترس دربار عباسی از -:  
 ۴۸۹؛ جود -:  
 ۴۹۰؛ دستگیر کردن -:  
 ۴۹۰ - در زندانهای انفرادی: ۴۹۰؛  
 شعار اجتماعی -:  
 ۴۹۰ ح؛ عبادت -:  
 ۴۹۰؛ فلسفه سیاسی -:  
 ۴۸۹، ۴۹۱  
 مهدی، امام دوازدهم (ع): ۴۱۰، ۴۸۳،  
 ۴۹۰؛ القاب -:  
 ۴۹۸؛ اشاره به مآخذ  
 اهل سنت درباره: ۴۴۵؛ اعتقاد اهل  
 سنت به -:  
 ۴۹۶؛ بحثی در اعتقاد به -:  
 ۴۴۵  
 مهدی عباسی: ۴۸۹  
 میرحامد حسین (مؤلف «عقبات الانوار»):  
 ۴۳۲  
 میرداماد حسینی (فیلسوف) معروف: ۴۷۹
- ن  
 نراقی، ملا احمد: ۴۰۷  
 نزار: ۴۰۲  
 نفس زکیه (محمد بن عبدالله بن الحسن المجتبی):  
 ۴۸۷  
 نصر، تعیین خلافت به: ۴۱۷، ۴۸۶ - غدیر:  
 ۴۱۷، ۴۱۸؛ نظر ابن‌سینا درباره: -:  
 ۴۱۷  
 نظام‌الملک، خواجه: ۴۱۹  
 نلدکه: ۴۵۹  
 نوافلاطونیان: ۴۸۱  
 نووی دمشقی، یحیی: ۴۷۰  
 نیکلسن: ۴۲۹
- و  
 وحی: ۴۴۴  
 ولاء (عتق): ۴۷۴  
 ولید بن عبدالملک: ۴۷۱
- ه  
 هارون عباسی: ۴۴۲؛ رفتار - با امام موسی بن

ی

یزید بن قیس ارحیبی: ۴۲۵  
یزید بن معاویه: ۴۸۴؛ ترس — ازسخنرانی  
امام چهارم: ۴۸۴  
یوم الجسر: ۴۲۲

جعفر: ۴۲۲

هشام بن عبدالملک اموی: ۴۸۴  
هیرشفلد: ۴۵۹

## اسلام مسلمانان و اسلام مستشرقان

با آنکه از نخستین انتشار کتاب «اسلام در ایران» بیش از دو سال می‌گذرد و با آنکه تاکنون يك بار هم مقاله‌ای در نقد آن به طبع رسیده است،<sup>(۱)</sup> باید گفت این کتاب همچنان در انتظار مقالات انتقادی دیگری است و بسیاری از وجوه بحث‌انگیز آن هنوز هم بدانگونه که باید مورد بررسی قرار نگرفته است.

«اسلام در ایران» از تألیفات «ایلیاباولویچ بطروشفسکی» اسلام‌شناس و ایرانشناس مشهور روس و استاد دانشکده شرقشناسی دانشگاه لنینگراد است که با ترجمه خوب آقای کریم کشاورز در اختیار خوانندگان فارسی زبان قرار گرفته است.<sup>(۲)</sup> آقای محمدرضا حکیمی نیز این کتاب را پیش از انتشار مرور کرده و بر آن توضیحاتی افزوده‌اند که در بخش مستقلی همراه با اصل ترجمه به چاپ رسیده است.

دهها سالست که ما با تألیفات اروپائیان و به طور کلی غربیان آشنا شده‌ایم و از راه ترجمه آثار آنان به زبان فارسی کتابهای گوناگونی در موضوعات گوناگون فراهم آورده‌ایم که در میان آنها کتابهایی نیز در خصوص اسلام و مباحث مختلف مربوط بدان است. درباره این گونه کتابها که «اسلام در ایران» هم از آن جمله است، گفتنی بسیار است و بررسی وجهه نظر مؤلفان و حسن و عیب کار مترجمان آنها محتاج بحث مفصلي است که از حوصله این مقاله بیرون است. به طور خلاصه می‌توان گفت از این کتابها يك فايده عمده و يك ضرر عمده عاید خوانندگان مسلمان شده است. فايده عمده، آن بوده است که این خوانندگان از رهگذر این گونه کتابها توانستند اسلام را از زبان دیگران بشنوند و توصیف و توضیح مسائل اسلامی از زبان و بیان دیگران، غالباً این نتیجه را دارد که مسلمانان را به پاره‌ای از نظامات و خصلتهایی که خود دارند و از آن غافلند آگاه می‌سازد. همچنانکه اگر فارسی‌زبانی به سخن گفتن بیگانه‌ای که فارسی زبان مادری او نیست گوش دهد می‌تواند در خلال عبارتهای شمرد و مقطعی که می‌شنود به قواعد زبان فارسی توجه پیدا کند و حتی می‌تواند از اشتباهاتی که آن بیگانه مرتکب می‌شود دریابد که در تمام کلمات و جملاتی که او خود به صرافت طبع ادا می‌کند نظامی نهفته است، خواننده مسلمانی که کتابی درباره اسلام از يك نویسنده بیگانه می‌خواند نیز می‌تواند تا حدود زیادی به نظام مندرج در دیانت و شریعتی که خود در آن زاده شده و با آن خو گرفته است، آشنا شود؛ مخصوصاً اگر نویسنده کتاب، دانشمندی باشد آشنا به فنون تحقیق و کتابش از نظم و نگارش عالمانه برخوردار باشد.

اما ضرر عمده‌ای که از جانب این گونه کتابها عاید شده است این است که نویسندگان آنها

(۱) کتاب امروز، پائیز ۱۳۵۱، مقاله «درست و نادرست در اسلام‌شناسی» از دکتر حمید عنایت.

(۲) برای آشنایی با کریم کشاورز کتاب امروز، خرداد ۱۳۵۱.



معمولاً نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند روح و جوهر واقعی اسلام را دریابند و به سخن دیگر هر يك از آنان از ظن خویش یار آن شده و لاجرم از درون آن اسرار آن را نیافته‌اند. برخی از آنان اسلام را از پس عینکهای رنگین تعصب دینی و مرامی دیده‌اند و گروهی دیگر بدانچه به ظاهر دیده‌اند بسنده کرده و پنداشته‌اند اسلام همان صورت ظاهری است که خود دیده‌اند و شنیده‌اند. یکی از اشکالات بارز بیشتر این قبیل آثار این است که مؤلفان آنها غالباً از توجه به تمامیت اسلام غافلند و اسلام را از زاویه دید محدودی می‌نگرند و ناگزیر از آن تصویری ترسیم می‌کنند که فاقد برخی از ابعاد واقعی اسلام است. ضعف دیگر نوشته‌های بیشتر اسلامشناسان این است که می‌خواهند حقایق اسلام و وقایع تاریخ آن را در قالب از پیش ساخته نظریه‌های تاریخی - اجتماعی خویش بگنجانند و می‌خواهند اسلام را آنچنان بشناسند که در نهایت امر فرضیه‌های مورد پسند خویش را به اثبات رسانده باشند.

از توجه به آنچه گفتیم معلوم می‌شود که ترجمه این گونه کتابها کار خطیری است و مترجم نمی‌تواند چشم از حقایق برگیرد و روی از وقایع بگرداند و باورها و بندهای مؤلف را از زبانی به زبان دیگر در آورد و خرسند باشد از اینکه به زعم خویش خدمتی انجام داده است. البته غرض از این سخن این نیست که مترجمان همه باید قلم بدست گیرند و درباره یکایک داوریهای مؤلفان به تفصیل قلمفرسایی کنند و رگهای گردن به خجّت قوی سازند که چرا مؤلف سخنی برخلاف معتقدات اسلامی گفته یا فی‌المثل حرمت مقدسات اسلامی را رعایت نکرده است. چنین کاری نه ممکن است، نه معقول و وظیفه مترجم این نیست که به ارشاد مؤلف بپردازد و به موعظه خواننده بنشیند؛ او می‌باید رعایت امانت کند و می‌باید هم حق ترجمه را بجای آورد و هم حق حقیقت را.

بهرتر است برای بیان مقصود خویش مثالی بیاوریم. مترجمی را در نظر آورید که به ترجمه کتابی علمی که مثلاً به یکی از مباحث فیزیک مربوط می‌شود مشغول است. اگر این مترجم در ضمن ترجمه به یک اشتباه علمی کتاب آگاه شود و بفهمد که مؤلف در فلان معادله ریاضی دچار خطا شده است، وظیفه او چیست؟ آیا می‌باید آن اشتباه را بگذارد و بگذرد یا لازم است رعایت حق و حقیقت را برتر از ادب و آداب فن ترجمه بشناسد و آن اشتباه را مشخص سازد و خواننده را به جانب آنچه درست است رهنمون شود؟ همانگونه که مترجم نباید ترجمه را وسیله‌ای برای فضل‌فروشی و اظهار وجود تلقی کند نیز نباید بی‌اعتنایی را به جایی برساند که ترجمه را تا حد وسیله‌ای برای انتقال اغلاط مؤلف به خواننده تنزل دهد و البته ناگفته نگذاریم که در این کار برکنار ماندن از افراط و تفریط سخت دشوار است.

متأسفانه بسیاری از کسانی که به ترجمه کتابهای اسلامشناسان غربی پرداخته‌اند بیش از اندازه میادی آداب شده‌اند و ساکت نشسته‌اند، آنچنانکه جا دارد خواننده از این حجب و حیای بیجا تعجب کند و با خود بگوید مبدا این مترجمان در برابر جلال و جبروت محققان مغرب زمین دست و پای خویش را گم کرده باشند و مبدا اسلوب تحقیق مؤلفان آنان را چنان به وحشت و حیرت در انداخته باشد که حتی خطاهای آشکار را نیز حمل به صحت کنند و جرأت دم زدن در خود نبینند؟

برای اثبات این مدعا، لازم است نمونه‌ای به دست دهیم. در اینکه از همان آغاز تا روزگار ما همواره در اسلام واقعیتهایی به نام «تشیع» وجود داشته است جای تردید نیست و مسلم است که از لحاظ موازین تحقیق علمی، اسلامشناسی بدون توجه به تشیع، کاری ناتمام بل نادرست است. اینک به

بسیاری از کتابهایی که غربیان درباره اسلام نوشته‌اند بنگرید و ببینید درباره شیعه چه نوشته‌اند.<sup>۳۱</sup> عده‌ای از آنان اصولاً حتی اشاره‌ای هم به وجود چنین مذهبی نکرده‌اند و بسیاری از آنان اگر نامی از شیعه برده‌اند به هیچ وجه بدانگونه که تحقیق علمی اقتضا می‌کند حق مطلب را ادا نکرده‌اند.<sup>۳۲</sup> تکرار و تأکید این نکته لازم است که سخن ما این نیست که چرا يك محقق غربی شیعه را به عنوان يك «حقیقت» نمی‌پذیرند بلکه ایراد ما این است که چرا به آن به عنوان يك «واقعیت» توجه نمی‌کند. حال می‌پرسیم وظیفه مترجمی که کتابی از این دست را برای جامعه شیعی مذهب ترجمه می‌کند، چیست؟ آیا نباید دست کم مختصر زحمتی به خود بدهد و در يك پانویست کوتاه به این قصور بلکه تقصیر علمی مؤلف اشاره‌ای کند؟ چنین کاری حتماً لازم است و اینگونه یادآورهای مترجمان کاری علمی است که نباید آن را نشانه تعصب و جانبداری دانست بلکه باید گفت در این گونه موارد، مترجم «اگر خاموش بنشیند، گناهست». اینک با توجه بدانچه گفتیم باید بگوئیم که کتاب «اسلام در ایران» در میان کتابهایی که از غربیان بزبان فارسی در آمده است يك «حادثه» است، یعنی پدیده نوظهوری است و ما برای نخستین بار می‌بینیم که کسی در پاسخ مستشرقان سکوت را شکسته است و بی‌آنکه خواسته باشد با غوغا و هیاهو جاهلانته تنها دلش را به شکستن سکوت خوش کرده باشد به آرامی به سخن در آمده و با تکیه بر متون و منابع به استدلال نشسته است. بسیار سالهاست که جمعی از عالمان غربی هر چه خود درباره اسلام دریافته یا بهم یافته‌اند به زبان آورده‌اند و هیچ کس لب به سخن باز نکرده است و سالهای بسیاری است که خوانندگان اینگونه کتابها در حیرتند که میان آنچه در کتب مستشرقان می‌خوانند و آنچه خود از اسلام می‌دانند کدام يك را باید انتخاب کرد و کدام يك درست است.

اما مؤلف «اسلام در ایران» در ترجمه فارسی «اسلام در ایران» دیگر متکلم وحده نیست. در حقیقت کتاب «اسلام در ایران» بدینگونه که بدست خواننده فارسی زبان رسیده است دیگر يك کتاب نیست که دو کتاب است، کتابی به قلم بطروشفسکی و کتابی به قلم «حکیمی» و ترجمه فارسی اسلام در ایران برای خود ترکیب تازه‌ای است.

که البته بازشناختن اجزاء آن دشوار نیست و هر کس صورت ترکیب یافته آن را نپسندد می‌تواند نوشته‌های حکیمی را نخواند و به صرف ترجمه اکتفا کند.

اصل ترجمه نزدیک به چهارصد صفحه است و حکیمی بر این چهارصد صفحه، صد صفحه توضیحات افزوده و بر دویست و هفتاد مورد از سخنان بطروشفسکی به اشاره و اجمال انگشت نهاده است و معلوم است که اگر قرار بود وی در يك يك این دویست و هفتاد مورد به تفصیل سخن بگوید، «اسلام در ایران» هفتاد من کاغذ می‌شد. در بسیاری از موارد، حکیمی تنها فرصت آن را داشته که با فشرده‌ترین عبارات بیان کند که حقیقت مطلب با آنچه بطروشفسکی گفته است تفاوت دارد و در پی این ادعا، خواننده را برای تفصیل و توضیح بیشتر به کتابهای گوناگونی رهنمون شده و جز این

(۳) برای آگاهی از برخی باورها و پندارهای اینگونه مؤلفان درباره شیعه، رجوع کنید به «یادنامه علامه امینی» مقاله «تحقیق عقاید و علوم شیعی» به قلم دکتر محمدجواد فلاطوری، صفحه ۴۳۷.

(۴) به عنوان نمونه، رجوع کنید به «تاریخ عرب» تألیف «فیلیپ حنی»، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، فصلهای شانزدهم و هفدهم، نیز «تاریخ جامع ادیان» تألیف «جان ناسن» ترجمه علی‌اصغر حکمت، فصل شانزدهم.

چاره‌ای نداشته است و خود این نکته را در یادآوری کوتاهی که در سرآغاز کتاب آورده گفته است. کتاب «اسلام در ایران» با مقدمه‌ای تحت عنوان «ظهور اسلام» آغاز می‌شود و پس از این مقدمه سیزده فصل دارد.

بی‌مناسبت نیست درباره نام کتاب توضیحی بدهیم. تاریخ اسلام را در ایران می‌توان از يك نظر به دو بخش کلی تقسیم کرد، بخش اول این تاریخ از آغاز اسلام تا استقرار صفویه و بخش دوم آن از صفویه تا زمان حاضر است. در قسمت اعظمی از بخش اول این تاریخ، ایران به نحو بیواسطه یا باواسطه کمابیش تحت تسلط و تأثیر حکومت‌های دمشق و بغداد بوده است و اگر مقصودمان از ایران يك محدوده جغرافیائی معین باشد، باید بگوئیم که بحث در اصول اعتقادات اسلامی در این دوره از تاریخ ایران، بحثی نیست که اختصاصی به ایران داشته باشد. اما در دوره‌ای که از صفویه آغاز می‌شود هرگاه سخن از اسلام در ایران به میان آید، معلوم است که سخن از ویژگی‌های بسیاری است که از رسمیت یافتن تشیع و تمرکز یافتن آن در محدوده جغرافیایی ایران بوجود آمده است و البته این تمرکز و رسمیت را نباید به این معنی دانست که تشیع از لحاظ اعتقادات اصولی ساخته و پرداخته ایرانیان است و «اسلامی ایرانی» است. مقصود این است که تا قبل از صفویه فراوانی و کیفیت بخش شیعیان و سنیان در ایران، تفاوت چندانی با سایر مناطق اسلامی نداشته است و کتاب پطروشفسکی که نام کامل آن «اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری» است تنها به دوره خاصی از اسلام ایرانیان نظر دارد و بخشی از اسلام در ایران است نه همه آن و همچنانکه از عناوین فصل‌های کتاب آشکار است تقریباً یازده فصل از سیزده فصل آن اختصاصی به ایران ندارد بلکه از اسلام سخن می‌گوید، اسلامی که در ایران «هم» بوده است و مطالب این فصلها به مسائلی مربوط است که مخصوص هیچک از مناطق جغرافیایی قلمرو اسلام نبوده است.

مؤلف در ابتدای کتاب توضیح می‌دهد که «بایه و مایه این کتاب دروسی بوده که مؤلف در دانشکده شرقشناسی دانشگاه دولتی لنینگراد (کلاس ویژه) داده است» و بدینترتیب هم از آغاز معلوم می‌شود که در این کتاب وقایع و تحولات تاریخی چگونه باید توجیه و تفسیر شود و به همین دلیل است که خواننده می‌تواند در این کتاب دو بیان جدا از هم و متمایز تشخیص دهد. برخی از مطالب این کتاب همان حقایق و امور واقع اسلام و تاریخ اسلام است و آنچه این کتاب را برای همگان مفید می‌سازد همین مطالب است. اما مؤلف همه این حقایق و حوادث را همچون ماده خامی بکار گرفته و این ماده خام را در قالب‌های آماده پیش ساخته ذهن خویش ریخته است و بدین «ماده»، صورتی بخشیده است که هر آینه جز آن صورت دیگری در کلاسهای درسی دانشکده شرقشناسی دانشگاه دولتی لنینگراد میسر نبوده است. پس بخشی از این کتاب بیان واقعیات است و قسمتی از آن، اعمال فرضیات.

مؤلف معمولاً پیش از آغاز یا پس از پایان هر بحث در یکی دو جمله تکلیف مسائل را روشن می‌کند و با عبارات و اصطلاحاتی از قبیل «بیشرفت جریان تکامل فنودالی»، «افزایش زمینداری فنودالی»، «مناسبات ارضی»، «لفاقه عقیدتی بسیاری از نهضت‌های مخالفت‌آمیز خلق» و «نهضت‌های

روستایی» همه چیز را معلول تحولات نظام اقتصادی مشخصی می‌شناسد و جز آن به هیچ احتمال دیگری روی نمی‌آورد. اما انصاف باید داد که در این کتاب ربط میان وقایع و حقایق و استنتاجات مؤلف واضح و روشن نیست. خواننده در بسیاری از موارد به خوبی احساس می‌کند که در قیاسات مؤلف آن «حد وسط» لازم که باید باشد تا نمونه‌های جزئی مورد بحث را به قضایای کلی پیوند دهد وجود ندارد و کتاب اسلام در ایران بدون آن پیوندها به صورت دو بخش جدا از هم در آمده و به عبارت واضحت‌تر آن ماده در این قالب صورت نبسته و شکل نگرفته است.

پطروشفسکی به اقتضا و اقتضای مبانی فکری خویش، از ماهیت و ذات مسائل و مباحث اسلامی خبر ندارد و این ذات و ماهیت را در تعیین سرنوشت هیچیک از جریانات فکری و تاریخی اسلام در نظر نمی‌گیرد و همه گرایشها و تحولات را ناشی از نظامات اقتصادی و تولیدی و کنشاکش میان طبقات روستایی و شهری و دهقانان و زمینداران می‌داند. فی‌المثل شیعه را همه جا «شکل و صورت و لافاه عقیدتی بسیاری از نهضت‌های مخالفت‌آمیز خلق» می‌داند و از ارتباط میان این نهضت‌های مخالفت‌آمیز با ماهیت حقیقی تعالیم تشیع سخن به میان نمی‌آورد. وی همه جا تشیع و تسنن را رویاروی هم قرار می‌دهد و معتقد است که «مذاهب سنت و جماعت، پیش از تأسیس دولت شیعه صفوی، کیش رسمی لااقل نمی (اگر نه بیشتر) از مردم ایران بوده و دین رسمی همه دول فتوالتی ایران شمرده می‌شده، اما مذهب شیعه، شکل و صورت و لافاه عقیدتی بسیاری از نهضت‌های مخالفت‌آمیز خلق بوده...»<sup>(۶)</sup> اما به این سؤال پاسخی نمی‌دهد که با فرض صحت این سخن، چرا اصولاً تسنن مذهب دسته اول و تشیع مذهب دسته دوم بوده است.

وی معتقد است که «در ایران (و برخی کشورهای دیگر مانند سوریه و آسیای صغیر و یمن) تشیع بیشتر در محیط روستا انتشار یافته بوده.... تشیع شکل عقیدتی بیان آرزوهای مردم بوده و اعتقاد به رجعت امام مهدی، فکر تحول اجتماعی است که شکل مذهبی به خود گرفته»<sup>(۷)</sup> و حکیمی تنها این مجال اندک را دارد که بنویسد:

«یادآور شدیم که اصل موضوع عقیده به «مهدی»، اسلامی و جزء اسلام است نه اینکه شکل مذهبی به خود گرفته باشد و حتی - براساس ماخذ - گفتیم که پیامبر خود این عقیده را تعلیم کرده است»<sup>(۸)</sup>

اما اگر می‌بایست روستائیان در آن دوران به اقتضای وضع طبقاتی و تولیدی خویش به تشیع روی آوردند لازم است پطروشفسکی بیان کند که چرا در آن دوران تنها برخی از مناطق روستایی به تشیع گرویده‌اند و چرا همه روستائینی که وضع اجتماعی و طبقاتی مشابهی داشته‌اند شیعه نشده‌اند و البته وی در این باره سخن نمی‌گوید. مخصوصاً این نکته قابل توجه است که مؤلف اندکی پس از بیان این حکم، خود می‌نویسد:

«بنا به گفته یاقوت در آغاز قرن هفتم هجری در شهر کاشان که یکی از کانونهای اصلی شیعه ایران بوده، بزرگان شهر هر روز به هنگام بامداد از دروازه شهر بیرون رفته...»<sup>(۹)</sup>

(۶) اسلام در ایران، صفحه ۱۱.

(۷) اسلام در ایران، صفحه ۲۸۳.

(۸) اسلام در ایران، صفحه ۲۹۶.

پس می‌بینیم که در ایران شهری هم مانند کاشان وجود داشته که از کانونهای اصلی شیعه بشمار می‌رفته است و پس از صفویه هم دیده‌ایم که شیعه در شهرها و روستاهای ایران همه جا به يك نسبت استقرار یافته و معلوم شده که چنین نیست که این مذهب، صرفاً وسیله‌ای و به قول مؤلف لافاه‌ای باشد در دست طبقه خاصی.

نمونه دیگری نیز به دست می‌دهیم تا معلوم شود مؤلف تا چه اندازه بر سر تقسیمات جزئی و ذهنی خویش اصرار می‌ورزد و چگونه در پی آن است که برای اثبات بینش تاریخی - اجتماعی خویش از هر چه به چنگ آورد استفاده کند. در فصل نهم کتاب که عنوانش «کلام یا اسکولاستیک اسلامی» است در صفحات ۲۴۴ و ۲۴۵ در شرح آراء غزالی مطالبی آمده که به طور خلاصه مضمونش این است که مردم از لحاظ استعداد درک مفاهیم و مطالب درجانی دارند و استعداد بعضی از نفوس در توجه به حقایق عالیه و درک معانی بیشتر از برخی دیگر است. غزالی نفوس مردم را از این حیث به سه دسته تقسیم می‌کند و يك دسته را کسانی می‌داند که «تأثیر عالم محسوسات در نهاد ایشان بر روحانیت غلبه دارد» و دسته دیگر «نفوس کنجکاوی هستند که می‌کوشند آنچه را بیرون از دسترس عوام است کسب کنند» و بالاخره دسته سوم «همانا کسانی هستند که می‌توانند به حقیقت عالیه (خداوند) و واقعیت الهی به یاری فروغ درونی و حال واصل گردند».

حال ببینیم پطروشفسکی چگونه از این جا به آنجا که می‌خواهد گریز می‌زند، وی می‌نویسد:

«تقسیمی که غزالی در مورد ارواح به سه قسمت قائل شده، مبتنی است به استعداد آنها در زمینه فعالیت روحانی. با این وصف چنین تقسیمی یعنی قرار دادن عوام الناس که فقط قادرند کورکورانه ایمان داشته باشند و باید از مجتهدان و علمای نافذالکلام اطاعت کنند در مقابل عناصر واجد فعالیت عالیه روحانی، چنین تقسیمی که غزالی پیش می‌کشد، ظاهراً انعکاسی است از سلسله مراتب سازمان پیشرفته جامعه فئودالی در قیافه و لافاه دین - جامعه‌ای که قشرهای پائین تابع و فرمانبردار آن به صورت زنده‌ای در مقابل طبقه عالیه حاکمه قرار گرفته بودند»<sup>۹۱</sup>.

پیداست که اگر مؤلف محترم به اینگونه قالبهای فکری مقید نمی‌بود به سهولت درمی‌یافت که درک معنویت و حقایق عالیه در اسلام هرگز به طبقه و قشر معینی اختصاص نداشته است. دینی که ملاک برتری را تنها تقوی دانسته است از حیث درک معانی و طی مدارج معنوی میان غلام حبشی و سید قریشی فرقی نمی‌گذارد. همین غزالی که خود از اعظم نفوسی است که به درک پاره‌ای از حقایق نائل آمده‌اند و مؤلف عقاید او را در اینجا نقل کرده است از چه خانواده و از چه طبقه‌ای بوده است؟ فرزند پیشه‌وری فرودست و بی‌بهره از خط و سواد بوده که در طایران طوس با گمنامی روزگار می‌گذرانده است. غزالی نه در آغاز نه در پایان عمر به طبقه عالیه حاکمه تعلق نداشته است. گذشته از این باید از مؤلف پرسید آیا در جوامعی که هم‌اکنون موردپسند شماست و شما خود بدان جوامع تعلق دارید هیچ تفاوتی از لحاظ استعداد درک مطالب فرهنگی و علمی میان مردم نیست؟ آیا مردم پیرامون شما همه از لحاظ فهم و فحص مسائل علمی و فلسفی یکسانند و عوام الناس قول دانشمندان نافذالکلام را حجت نمی‌دانند؟ مسلم است که چنین نیست و در هیچ عهد و زمانه‌ای منجمله «روزگاری

(۹) اسلام در ایران، صفحه ۲۸۴.

(۱۰) اسلام در ایران، صفحه ۲۴۵.

غزالی هم چنین نبوده است و این سخن به سلسله مراتب سازمان پیشرفته جامعه فتودالی در قیافه و لفافه دین» ربطی ندارد.

پطروشفسکی از آنجا که همه چیز را معلول تحولات تاریخی و اجتماعی می‌داند به هیچ چیز اصالت نمی‌دهد. مثلاً شیعه را حزبی سیاسی می‌داند که در زمان عثمان به سبب گرایش وی به طرف اشراف و شدت یافتن نابرابری اجتماعی بوجود آمده است و حکیمی در اینگونه موارد به دفاع برمی‌خیزد و منابع گوناگون و اسناد بسیاری عرضه می‌کند تا ثابت کند که بسیاری از اموری که مؤلفه آنها را علت به وجود آمدن تشیع دانسته است. در حقیقت معلول وجود تشیع بوده است و آغاز تشیع از آغاز اسلام جداشدنی نیست و شیعه فرقه‌ای نیست که در گیرودار تحولات سیاسی و اجتماعی بوجود آمده یا ساخته و پرداخته کسانی چون «عبدالله بن سبا» باشد و چنان نیست که مبانی اعتقادی و فقهی و حقوقی شیعه به تدریج در طول زمان بوجود آمده باشد و این سخن را حکیمی همه جا درباره مبانی اسلامی تکرار و تأکید می‌کند، بی‌هیچ سازش و بی‌هیچ نرمشی.

به طور کلی در تمام مواردی که پطروشفسکی قصد دارد اصالت و استواری مفاهیم اسلامی را انکار کند و حقایق بنیادی اسلام را نمره احوال روزگار بداند حکیمی در چند جمله کوتاه و با ارجاع به چند متن و سند می‌گوید نه چنین است و برعکس هر جا پطروشفسکی مفاهیم و موازین اسلامی را در برابر تحولات تاریخی جامد و راکد می‌انگارد و آن موازین را در برابر حوادث نوین ناتوان می‌شمارد، حکیمی متذکر می‌شود که اسلام و مخصوصاً تشیع همچون آب برکه‌ای نیست که راکد بماند و بگنجد بلکه می‌تواند نهری جاری باشد که همچنان از سرچشمه وحی بجوشد و در طول زمان جریان یابد. بهتر است سخن این هر دو را از زبان خود آنان بشنویم، پطروشفسکی می‌گوید:

«از دیگر سو موازین حقوقی که به صورت اشکال محجر دینی در می‌آمدند خواهی‌نخواهی به مرور زمان کهنه می‌شدند. استاد آ. ا. شمیدت محقق اسلام‌شناس روسی در این باره چنین می‌گوید: «این رابطه نزدیک که بالنتیجه میان حقوق و دین برقرار شد برای موازین حقوقی مشنوم بود. موازین حقوقی چون به صورت دینی درآمدند نه قابل فسخ بودند و نه قابل تغییر و بالطبع کهنه می‌شدند زیرا زندگی عملی از آنها پیشی می‌جست و شرایط بالکل تازه‌ای به وجود می‌آورد که در دوران قدیم ممکن نبود پیش‌بینی شوند و سرانجام حقوق که با حواجیج و لوازم زندگی عملی منطبق نبوده بالضرورة می‌بایست اهمیت و معنی خویش را فاقد گردد و واقعاً چنین شد و حقوق اسلامی به چیزی کاملاً انتزاعی و مقطوع از زندگی مبدل گشت»<sup>(۱۱)</sup>.

و حکیمی توضیح می‌دهد که:

«باید یادآوری شود که در فقه شیعه که «باب اجتهاد مفتوح» است این موضوع خود بخود منتفی است و مانع «جمود و انقطاع آن از زندگی» بر سر راه نیست...»<sup>(۱۲)</sup>

و در جای دیگر دوباره می‌گوید:

«چنانکه یادآور شدیم با عدم انسداد باب اجتهاد در فقه شیعه، چنین نقیصه‌ای در آن هیچگاه راه نمی‌یابد. بلکه در روایت توقیعیه - که «حوادث واقعه» به «روایات احادیث» ارجاع شده نه خود احادیث - منظور همین است که فقهای شیعه را (که باید «واعی» احادیث آل محمد(ص) باشند که امام علی می‌فرماید

(۱۱) اسلام در ایران، صفحه ۱۴۲

(۱۲) اسلام در ایران، صفحه ۴۶۳.

«کونوالعلم و عاة و لاتکونواله رواة» - فراگیرنده علم باشید نه روایت‌کننده آن الزام کند تا با تروی کامل در روایات و مذاق ائمه و با توجه به جنبه حوادثی و نوپیدایی واقع‌ها و مسائل و هم توجه به زمان و ملایسات نسل، احکام را در مقیاس جهانی و نیازهای متشمت انسانی عرضه کنند»<sup>(۱۳)</sup>

توجه حکیمی به اصول و معارف شیعه... و کم‌توجهی بطروشفسکی به این معنی، سبب شده است تا يك سلسله اختلافات اصولی میان این دو بوجود آید. حکیمی معتقد است که... نباید اعمال و رفتار حکام اموی و عباسی را به حساب اسلام گذاشت و شیوه‌های آنان را اسلامی دانست... دولتها و حکومت‌های اموی و عباسی نمونه شیوه فرمانروایی اسلامی نیست و محققى که در این مسئله به «امامت» توجه نداشته باشد نمی‌تواند حقیقت اسلام را دریابد.

در طول صد صفحه توضیحات، حکیمی بیش از دویست و پنجاه کتاب اصیل را به عنوان مرجع در شناخت اسلام و تشیع در اختیار خواننده می‌گذارد و بیش از شصت بار وی را به کتاب «الغدیر» ارجاع می‌دهد این رقم شگفت‌آور است هر چند که او خود می‌گوید: «با آنکه برای رجوع به مآخذ مجال کافی نبود، برای نوع مطالب اظهار شده از يك تا چند مآخذ - که هم‌اکنون در اختیارم بود - نشان داده شد، گرچه به رعایت اختصار پاره‌ای از همین مآخذ نیز حذف گشت»<sup>(۱۴)</sup> وی بارها و بارها در بیان حقایق شیعه و اثبات اصالت تشیع به مجلدات یازده گانه الغدیر استناد می‌کند. گویی می‌خواهد بگوید اسلامشناسی بدون شناخت شیعه نادرست است و شیعه شناسی بدون مراجعه به الغدیر اگر ناممکن نباشد کاری است سخت و دشوار و لااقل به دشواری تألیف کتابی چونان «الغدیر» است.

خواننده این نوشته ممکن است با خود بیندیشد که این همه تأکید بر سر عقاید شیعه و استناد به متونی چون الغدیر آیا خود به آتش اختلاف شیعه و سنی دامن نخواهد زد و آیا چنین کاری در چنین روزگاری پسندیده است؟ چنین پرسشی البته جا دارد و حکیمی که خود چنین سؤالی را از پیش احساس کرده است در آغاز کتاب در این باره چنین می‌گوید:

«امید است خوانندگان بدانند که این گونه مباحث علمی، که به منظور دفاع از اصالت‌های انسانی اسلام و زنده نگاهداشتن روح حماسه جاوید (تشیع) نوشته می‌شود از نظر عموم، کاری است علمی و عالمان در اظهار نظر آزاد و بلکه به اظهار نظری که مستند و روشنگر باشد مکلفند. از نظر خصوصی داخله اسلام نیز ابدأً به دوستی و صفا و برادری و وحدت عزیز و راستین اسلام زیانمند نخواهد بود، بلکه این خود تلاشی است اصیل و علمی در راه ایجاد وحدتی تفاهم شده. و ما خود در مواردی از فقه و روش علمای اهل سنت نیز در توضیحات خویش دفاعگر بوده‌ایم که همه يك جبهه‌ایم»<sup>(۱۵)</sup>

در خلال توضیحات خویش نیز گاه به گاه و جای به جای به این معنی توجه می‌کند و حتی آن توضیحات را در آخرین مرحله نیز با عباراتی هم در این زمینه به پایان می‌رساند.

همچنانکه گفتیم «اسلام در ایران» يك کتاب درسی دانشگاهی است و این خود حسن این کتاب است. اگر نتیجه‌گیریها و نظریه‌پردازیهای را که ناشی از بینش کلی مؤلف است به یکسو نهمیم باید

(۱۳) اسلام در ایران، صفحه ۴۶۶.

(۱۴) اسلام در ایران، صفحه ۶.

(۱۵) اسلام در ایران، صفحه ۷.

بگوئیم که این کتاب، يك كتاب درسی است. البته در این گونه موارد هرگز نمی‌توان مطالب علمی و حقایق و واقعیات عینی را با ترسیم خطی دقیق و مشخص از فرضیه‌های عمومی حاکم بر اذهان مؤلفان جدا ساخت، زیرا غالباً چنین است که این استادان، هم از آغاز تحقیق تنها به واقعیاتی توجه می‌کنند که بتواند همچون مقدمات مناسبی همان نتیاج دلخواه آنان را به بار آورد. اما با این همه باید گفت میان کتاب بطروشفسکی با کتاب فلان جهانگرد بیکاره‌ای که روزگاری گذارش به گوشه‌ای از قلمرو اسلام افتاده و خاطرات خویش را برای خاطر دوستان و آشنایان به صورت کتابی در باب آداب و عقاید مردم مشرق زمین در آورده است، تفاوت بسیار است. افسانه‌بافیها و حاشیه‌پردازیهایی ملال‌آوری که معمولاً در آن گونه کتابها وجود دارد در این کتاب کمتر راه یافته است و کتاب دانشگاهی باید چنین باشد. از فوائد این کتاب این است که خوانندگان ناآشنا با نظامات اسلامی را به نحوی ضمنی و لااقل اجمالی با آن نظامات آشنا می‌سازد و بدانان می‌فهماند که اسلام، ساحتها و ابعاد گوناگون دارد و تنها مشتی آداب و مناسک فردی نیست که جز به مسائل طهارت و نجاست نپردازد، بلکه دیانتی است که از فقه و حقوق فردی و اجتماعی و حکومت و سیاست تا فلسفه و کلام و عرفان و هنر در همه جا قاعده و سخنی دارد.

نکته دیگری که ذکر آن لازم است این است که خواننده این کتاب پس از مطالعه آن درمی‌یابد که هر چند بطروشفسکی همه جا به فرضیه‌های خویش ملتزم و وفادار بوده است اما با اسلام دشمنی ندارد و اگر گاهی به حقیقتی برمی‌خورد نه تنها آن را نمی‌پوشاند که بدان تصریح می‌کند و آن را ارج می‌نهد و این یکی از جهاتی است که کتاب او را از کتابهای برخی از کشیشان و متعصبان اروپایی ممتاز می‌سازد.

ترجمه کتاب خوب است. آقای کشاورز خود قبول دارند که در نثر فارسی کمی عربی مآبی به خرج می‌دهند.<sup>(۱۶)</sup> این عربی‌مآبی اگر به نظر عده‌ای در جاهای دیگر غیب محسوب شود در این ترجمه، حسن است و هنر است، چرا که صحبت از اسلام است و اصطلاحات فقهی و حقوقی و کلامی آن همه در دامن زبان و ادب عربی تکوین یافته و لاجرم باید عربی باشد. اما گمان نرود که این اصطلاحات به روانی و شیوایی نثر مترجم لطمه‌ای وارد کرده است، مقصود این است که آقای کشاورز به خوبی توجه داشته‌اند که در این ترجمه باید از کلمات و اصطلاحاتی استفاده کنند که اهلیت و صلاحیت بیان مفاهیم اسلامی را داشته باشد. و بالاخره مهمترین خصلت ستایش‌انگیز مترجم این است که اجازه داده‌اند کسی از اهل فن این کتاب را بخواند و به اسلوبی علمی به نقد و بحث زئوس اشکالات و مشکلات آن بپردازد و رضا داده‌اند که این کتاب مجموعه‌ای از سخنان یکطرفه و یکجانبه نباشد، آقای کشاورز در پاسخ این سؤال که «آیا شما از حواشی آقای حکیمی بر ترجمه کتاب «اسلام در ایران» قلباً راضی هستید؟ پاسخ داده‌اند: «خیلی خیلی راضی هستم» و افزوده‌اند که «توضیحات مفیدی است.»<sup>(۱۷)</sup> این بلند نظری و واقع‌بینی آن مترجم پیر و استاد برای همه خوانندگان درخور تحسین است و برای بسیاری از مترجمان درخور تقلید، تا پای خویش را جای پای او نهند و از رجوع به اهل فن دریغ نورزند.

(۱۶) کتاب امروز، خرداد ۱۳۵۱.

(۱۷) کتاب امروز، خرداد ۱۳۵۱.



سرانجام لازم است درباره توضیحات آقای حکیمی نیز اندکی بحث کنیم. بحثی کوتاه اما نه کلی بلکه با اشاره به برخی موارد معین و مشخص. پیش از این گفتیم که این توضیحات غالباً در حکم «اشارات و تنبیهات» است و تأکید می‌کنیم که جز این چاره‌ای نبوده است هر چند که برخی از توضیحات آنچنان به ایجاز و اختصار بیان شده که فهمش جز برای طلاب آشنا به اصطلاح میسر نیست و ما نمونه‌ای از این موارد را در همین نوشته درباره «عدم انسداد باب اجتهاد» نقل کرده‌ایم. در این توضیحات، ما با نویسنده‌ای روبرو هستیم که از تك تك کلماتش غیرت و ایمان اسلامی می‌تراود و وسعت اطلاعات و دقت بسیار و احاطه‌اش بر متون و منابع اسلامی از یکایک توضیحاتی که داده است آشکار است.

فی‌المثل دقت وی تا حدی است که وقتی پطروشفسکی می‌گوید: «گبران» نامی است که مسلمانان به ایشان (یعنی به زرتشتیان) می‌دهند، او به استناد مزدیسنا توضیح می‌دهد که «نامی است که در ایران اسلامی به زرتشتیان داده شد»<sup>(۱۸)</sup> (یا وقتی پطروشفسکی در بیان تقسیمات فقهی اعمال و احکام می‌نویسد: «واجب» یا «فرض» (به همان معنی «واجب»)، حکیمی متذکر می‌شود که «بین «فرض» و «واجب» فرقی هست که در مورد «فرض‌النبی» روشن می‌شود»<sup>(۱۹)</sup> از اینجا به خوبی معلوم می‌شود که کسی که در امثال اینگونه موارد این همه دقت به خرج می‌دهد اگر در بعضی مواردی که نیازمند توضیح است سکوت کند آن سکوت از سر مسامحه و غفلت نیست بلکه گویای نکته‌ای است. به گمان راقم این سطور، سکوت حکیمی را درباره «نماز جمعه» باید چنین سکوتی دانست. پطروشفسکی می‌نویسد:

«در روزهای آدینه به هنگام نیمروز نماز جماعت یا نماز جمعه... برگزار می‌شود و اصولاً همه مسلمانان باید حضور داشته باشند... در گذشته زنان نیز به هنگام نماز جمعه در مسجد حضور می‌یافتند... اکنون این عادت در ایران که مذهب شیعه دارد محفوظ مانده...»<sup>(۲۰)</sup>

و می‌دانیم که اکنون در ایران که مذهب شیعه دارد این عادت تقریباً نزد مردان هم محفوظ نمانده است و درحال حاضر نماز جمعه در مساجد شیعه به جای آورده نمی‌شود و فقیهانی که در نظر و عمل به نماز جمعه قائل باشند بسیار اندکند. پس چرا حکیمی در اینجا قول جمهور فقهای معاصر را در برابر سخن پطروشفسکی ذکر نمی‌کند و اگر خود سخن دیگری دارد آن سخن چیست؟<sup>\*</sup> از مواردی که تا اندازه‌ای سکوت حکیمی را مبهم و معنی‌دار ساخته است، مسأله «خمس» است. پطروشفسکی در دو مورد به صراحت می‌نویسد که خمس تنها به غنائم جنگی تعلق می‌گیرد که «مسلمانان به هنگام جهاد با کفار» به دست می‌آورند و می‌دانیم که نظر شیعه در این مورد چنین نیست

(۱۸) اسلام در ایران، صفحه ۴۲۲.

(۱۹) اسلام در ایران، صفحه ۴۶۵.

(۲۰) اسلام در ایران، صفحه ۸۵.

\* البته امروزه که بحمدالله در ایران حکومتی اسلامی به رهبری ولی فقیه تأسیس شده و در همه شهرها و بسیاری از بخشها و روستاهای ایران نماز جمعه با شرکت انبوه زنان و مردان مسلمان برگزار می‌شود، پاسخ این سؤال و علت آن سکوت روشن شده است.

و شیعه چیزهای دیگری را نیز علاوه بر غنیمت جنگی متعلق خمس می‌شناسد و این مسأله از مسائل خلاقی شیعه و سنی است. البته بطروشفسکی در اوایل فصل پنجم در آنجا که می‌خواهد «قیاس» را در فقه بیان کند می‌نویسد:

«مثالی دیگر از به کار بستن قیاس، طبق نص قرآن (سوره ۸، آیه ۴۲) خمس غنیمت، سهم «امام - خلیفه» است. فقیهان از روی قیاس چنین استنتاج کردند که باید خمس در آمد زیر خاکی (از معادن) و کانهای نمک و صید ماهی و غیره هم سهم خلیفه باشد»<sup>(۱۱)</sup>.

اما با اینهمه این اشاره ضمنی و اجمالی، کافی نیست و جاداشته که حکیمی در این مورد به نظر شیعه اشاره‌ای کرده باشد. مسلم است که اهمیت این نکات به مراتب از تفاوت میان دو اصطلاح «واجب» و «فرض» و آنچه درباره «گبران» از او نقل کردیم بیشتر است.

بالاخره باید گفت با آنکه حکیمی دوست وهفتاد مورد از کتاب بطروشفسکی را توضیح و تصحیح کرده است - و سه چهارم این توضیحات مربوط به هفت فصل اول کتاب است - هنوز هم در این کتاب اشتباهاتی وجود دارد که باید تصحیح شود و ما به اختصار چند نمونه از این اشتباهات را که از نظر حکیمی دور مانده است ذکر می‌کنیم.

در صفحه ۲۵ که سخن از آغاز بعثت محمد(ص) است چنین می‌خوانیم:

«نخستین کسانی که به وی ایمان آوردند خویشاوندان نزدیک وی بودند، یعنی خدیجه همسر و دوست وفادارش و دخترانش (رقیه، ام‌کلثوم و فاطمه) و...»

و این درست نیست زیرا مسلم است که در آغاز بعثت، فاطمه دختر پیامبر هنوز از مادر زاده نشده بود تا در شمار نخستین کسانی باشد که ایمان آورده‌اند. در صفحه ۱۸۷ می‌نویسد:

«در زندگی غالباً پیش می‌آید که شوهری عصبانی شده زن را طلاق می‌دهد و بعد پشیمان می‌شود. در این مورد، فقه اجازه می‌دهد که زوجین مجدداً زندگی زناشویی را از سر گیرند اما به شرطی که زن قبلاً به زوجیت شخص دیگری در آید و آن شخص زن پس طلاقش گوید».

در اینجا لازم است توضیح داده شود که این شرط تنها وقتی لازم است که مرد همسر خویش را سه طلاق کرده باشد و جز در این مورد در بقیه موارد طلاق زن و شوهر برای از سر گرفتن زندگی، نیازی به «محلل» ندارند. در صفحه ۲۷۷ می‌خوانیم:

«بزرگترین فقیه و عالم الهیات شیعه امامیه در قرن چهارم ابوجعفر محمدبن علی القمی است که بیشتر به لقب «ابن بابویه» و «الصدوق» مشهور است. وی در سال ۳۴۴ از خراسان به بغداد رفت و در سال ۳۸۱ در آنجا بدروود جهان گفت».

و حال آنکه می‌دانیم ابن بابویه یا شیخ صدوق در میانه راه تهران و شهر ری در محلی که «ابن بابویه» نامیده می‌شود مدفون است و محل وفات او بغداد نیست.

در صفحه ۲۸۸ درباره متعه یا نکاح موقت می‌نویسد: «زنان خاندان سادات نمی‌توانند به چنین ازدواجی تن در دهند». و این سخن درست نیست و زنان خاندان سادات از این لحاظ فرقی با زنان دیگر ندارند.

سخن آخر ما این است که کتاب «اسلام در ایران» بدینصورت که در دسترس فارسی‌زبانان قرار گرفته است رویهمرفته کتاب خوبی است زیرا کتاب بحث‌انگیزی است و علاوه بر آنکه در آن اطلاعات درست و مفید بسیار می‌توان یافت، می‌توان گفت که این کتاب مجموعه‌ای است حاوی بسیاری از ایراداتی که محققان غیرمسلمان به اسلام وارد ساخته‌اند و سوءتفاهمها و سوءتعبیرهایی که درباره اسلام در فکر و زبان آنان راه یافته است و هر یک از فصلهای این کتاب می‌تواند برای محققان و اسلام‌شناسان مسلمان، دستمایه نوشتن کتابی باشد.

غلامعلی حداد عادل